

Review and Analysis of Saudi Arabia's Foreign Policy in Relation to the Political Developments in Yemen

Hamid Dorj

PhD., Student, Department of International Relations, Gilan University, Gilan, Iran.
hamid.dorj@gmail.com

Abstract

The purpose of this study is to review and analyze Saudi Arabia's foreign policy in relation to the political developments in Yemen. This research is based on the method of qualitative analysis and relies on the theory of aggressive realism. The study is based on the hypothesis that "The Saudis are taking steps to maintain and create a weak Yemen and keep the country's Shiites away from sources of power, with goals such as restricting Iran, weakening resistance circles in the region, and preventing Yemeni developments from entering its eastern borders." The findings show that Saudi Arabia has pursued a policy of restricting and isolating Tehran-backed Shiite groups in the Yemeni political equation to block Iranian power in West Asia, including Yemen.

Keywords: Yemen, Saudi Arabia, Iran, regional rivalry, Aggressive realism, Foreign policy, Shiite.

¹ Received: ۲۰۱۹/۱۲/۰۱ Revision: ۲۰۱۹/۱۲/۲۶ Accepted: ۲۰۲۰/۰۱/۱۰

**© the authors

بررسی و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات سیاسی یمن

حمید درج

دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. hamid.dorj@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر در تلاش است تا سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات یمن را مورد بحث و بررسی قرار دهد. عربستان سعودی، قدرت‌گیری شیعیان در یمن را تهدید مستقیمی از سوی ایران قلمداد کرده و در این راستا؛ در تلاش است تا ضمن مقابله نظامی با شیعیان حوثی، به هر طریق ممکن، ایران را از معادلات منطقه‌ای حذف نماید و نقش آن را به حداقل کاهش دهد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که «عربستان سعودی در قبال تحولات سیاسی یمن چه سیاستی را دنبال می‌کند؟». فرضیه پژوهش حاکی از این است که «سعودی‌ها با اهدافی همچون محدودسازی ایران، سست کردن حلقه‌های محور مقاومت در منطقه و نیز جلوگیری از سرریز شدن تحولات یمن به مرزهای شرقی خود در راستای حفظ و ایجاد یمنی ضعیف و دورنگه داشتن شیعیان این کشور از منابع قدرت گام بر می‌دارند». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عربستان سعودی برای سد کردن قدرت ایران در غرب آسیا از جمله یمن سیاست محدودسازی و انزوای گروه‌های شیعی مورد حمایت تهران در معادلات سیاسی یمن را در پیش گرفته است. این پژوهش، براساس روش تحلیل کیفی و با تکیه بر نظریه رئالیسم تهاجمی شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: یمن، عربستان سعودی، ایران، رقابت منطقه‌ای، رئالیسم تهاجمی.

مقدمه

عربستان سعودی یکی از بازیگران مؤثر در صحنه سیاسی یمن محسوب می‌شود که پس از سال‌ها تلاش برای محدود کردن و سرکوب همه‌جانبه شیعیان در یمن و ترویج وهابیت، حیاط خلوت خود را در معرض خطر می‌بیند. شایان ذکر است که منابع نفتی سعودی، در مناطق شیعه‌نشین این کشور قرار دارد و هرگونه آشوب و ناآرامی می‌تولند، خسارات جبران‌ناپذیری را متوجه دولت مردان این کشور سازد. حال اگر، این تأثیرپذیری به جدایی احتمالی این مناطق از عربستان سوق یابد، ریاض با چالش‌های داخلی و خارجی عمیقی روبه‌رو خواهد شد و بر قدرت و نفوذ منطقه‌ای آن، تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. برای کشوری همچون عربستان سعودی که ادعای رهبری عرب‌ها را داشته و اقتصادی متکی به درآمدهای نفتی دارد، هیچ‌چیزی وحشتناک‌تر از آن نیست که یک‌بار دیگر تجربه عراق تکرار شده و دولت‌هایی در همسایگی آن، روی کار آیند که اکثریت آن‌ها را شیعیان تشکیل دهند. از سوی دیگر، وجود دولت‌های شیعی در عراق، بحرین و یمن، در حوزه خلیج فارس، به مثابه افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است و این امر به معنای پایان یافتن نقش برادر بزرگ‌تری عربستان، برای حکام خودکامه منطقه است. بر همین اساس، رویکرد فعلی عربستان در قبال یمن، یک حرکت تهاجمی برای تثبیت جبهه عربی در منطقه، محدودسازی ایران و شکست جبهه مقاومت است. لذا، نباید انتظار داشت در جهت‌گیری و شدت عمل سعودی در مسائل منطقه تغییری حاصل شود؛ بلکه بالعکس، دامنه فعالیت‌های سعودی برای ادامه تهاجم و سیاست خودگسترشی، افزایش هم خواهد داشت.

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که «عربستان سعودی در قبال تحولات سیاسی یمن چه سیاستی را دنبال می‌کند؟» فرضیه پژوهش حاکی از این است که «سعودی‌ها با اهدافی همچون محدودسازی ایران، سست کردن حلقه‌های محور مقاومت در منطقه و نیز جلوگیری از سرریز شدن تحولات یمن به مرزهای داخلی خود در راستای حفظ و ایجاد یمنی ضعیف و دور نگاه داشتن شیعیان این کشور از منابع قدرت، گام برمی‌دارند». هدف از انجام این پژوهش، بررسی و تبیین سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات سیاسی یمن است. اهمیت راهبردی یمن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه استراتژیک غرب آسیا، رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی با عربستان سعودی، جلوگیری از گسترش دایره نفوذ و قدرت‌یابی ریاض در منطقه و نهایتاً حفظ موازنه قدرت در راستای شکل‌دهی به معادلات و نظم منطقه‌ای مورد نظر جمهوری اسلامی، ضرورت نگارش مقاله حاضر را سبب گردیده است. نوآوری و تازگی مقاله حاضر در این است که اگرچه پیش از این، مقالات و تحقیقات بسیاری در قبال

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال تحولات سیاسی یمن نگارش یافته است؛ اما در پژوهش حاضر، هدف بر این مهم بوده است که این موضوع تبیین گردد که براساس رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی، منافع ملی جمهوری اسلامی اتخاذ یک سیاست فعال در قبال تحولات سیاسی یمن را ایجاب می‌کند که چنین سیاستی ضمن جلوگیری از تضعیف و انزوای منطقه‌ای جمهوری اسلامی، می‌تواند از دست‌یابی عربستان سعودی به قدرت فائده منطقه‌ای ممانعت ورزد.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت پژوهش از لحاظ روش‌شناسی، این پژوهش از نوع «تحقیقات توصیفی-تحلیلی» است؛ چرا که در این‌گونه تحقیقات؛ محقق به دنبال چگونگی بودن موضوع است و می‌خواهد به قانونمندی حاکم بر روابط بین متغیرهای موضوع مورد مطالعه، دست پیدا کند. در این پژوهش شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است و از کتب، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی و همچنین پایگاه‌های مختلف اینترنتی استفاده شده است.

چارچوب نظری پژوهش: رئالیسم تهاجمی

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی از اهمیت زیادی برخوردار است. لذا، تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت، ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود. و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است؛ نتیجه محتوم این چنین بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰). «فرید زکریا»، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد؛ دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند؛ خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. به عبارت دیگر، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل نماید. بنابراین، دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور کنند، توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و با هدف پیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

از این‌رو، سیاست خارجی عربستان در رابطه با بحران یمن را می‌توان بنابر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بررسی کرد. بنابر این نظریه، عربستان سعودی با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه، در پی پیشینه‌سازی قدرت نسبی خود

است و در این روند، تلاش می‌کند تا قدرت رقبای خود را کاهش دهد. سیاست خارجی عربستان سعودی تحت تأثیر جریان‌ها و تحولاتی است که در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با امنیت این کشور در ارتباط است. بنابراین، هدف اصلی عربستان، بقا و حفظ خویش است؛ به‌ویژه آنکه این کشور به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال و ثبات رژیم پادشاهی خود است. عربستان در گذشته، به داشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تاحدی میانه‌رو مشهور بوده، اما بعد از تحولات اخیر منطقه، سیاست خارجی تهاجمی درپیش گرفته است. این سیاست خارجی تهاجمی، برای حفظ امنیت رژیم این کشور است؛ زیرا آن‌ها با توجه به امواج جدید خیزش‌های مردمی در منطقه و چالش‌های خود، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کنند و حتی سیاست خارجی تهاجمی به‌کار گیرند. یکی از اقداماتی که آل‌سعود برای توجیه این سیاست خارجی تهاجمی خود انجام داده‌اند این است که تهدیدی در منطقه، مطرح کنند. از جمله، آن‌ها ایران را به‌عنوان تهدید امنیت منطقه‌ای مطرح می‌کنند. در واقع، عربستان سعودی تلاش می‌کند تا از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای، علیه ایران استفاده کند؛ البته آمریکا و برخی از کشورهای عربی نیز از این رویکرد عربستان حمایت می‌کنند. در پژوهش حاضر، سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از این تمهیدات نظری، به بررسی و شناخت سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات یمن بپردازیم.

اهمیت استراتژیک یمن در منطقه غرب آسیا

یمن کشوری در غرب آسیاست که با نگاهی اجمالی و گذرا به ترسیمات جغرافیایی، می‌توان به موقعیت ژئواستراتژیک آن در منطقه واقف شد. بیش از ۹۹ درصد مردم این کشور مسلمان هستند. هرچند آمار رسمی و دقیقی از درصد جمعیت شیعه و سنی در این کشور وجود ندارد؛ اما می‌توان گفت؛ حدود ۳۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان و ۶۵ درصد را اهل تسنن تشکیل می‌دهند (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷۷). جامعه یمن، طایفه‌ای و قبیله‌ای است. قبایل، ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. در قلب این ساختار اجتماعی قبیله‌ای، هویت اسلامی نیز وجود دارد. میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی، از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای یمن بوده، به این ترتیب ساختار سیاسی یمن متأثر از نقش قبایل است (نیکو، ۱۳۹۴، ص ۹۸). یمن مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج‌عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به‌علاوه، اشراف این کشور بر تنگه «باب‌المنندب» به آن، اهمیت مضاعفی داده است. در واقع، درصد زیادی از رفت‌وآمدهایی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب هم عبور

می‌کند. پس به همان میزان که کلنال سوئز اهمیت دارد، باب‌المنذب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸). آبراه حیاتی باب‌المنذب، گذر انرژی از خلیج فارس به آمریکا و اروپا را امکان‌پذیر ساخته و باعث قرار گرفتن یمن در مسیر تجارت بین‌المللی و مرکز ثقل مبادلات انرژی شده است (فوزی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). همچنین، بیشتر صادراتی که از خلیج فارس و از کانال سوئز و خط لوله سومد می‌گذرد از تنگه باب‌المنذب عبور می‌کند. زیرا این تنگه، کنترل‌کننده کانال سوئز است که پیوند استراتژیک بین اقیانوس هند و دریای سرخ را برقرار می‌کند (رودریگو و ربیعی، ۱۳۸۵، ص ۴۴).

عربستان سعودی بیشترین نفت خود را پس از تنگه هرمز از تنگه باب‌المنذب عبور می‌دهد. بر پایه برخی آمارها، ۳۰ درصد نفت جهان از این تنگه صادر می‌شود و سالانه ۲۱ هزار کشتی و نفت‌کش از همین مسیر تردد می‌کنند. ارتباط تجاری بین دو قاره آسیا و اروپا نیز صددرصد به این تنگه وابسته است (عبدی، ۱۳۹۴، ص ۳). امنیت تنگه باب‌المنذب برای تمامی کشورهای ساحل دریای سرخ، از نظر حمل‌ونقل کالا و تسلیحات، حائز اهمیت اساسی است. برای مثال، در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه ضد رژیم صهیونیستی، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره، تنگه باب‌المنذب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به رژیم صهیونیستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونیستی از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد. امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جدّه و یمنع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنذب وابسته است (میررضوی و احمدی‌لفورکی، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

نقشه شماره ۱- موقعیت جغرافیایی یمن (شادلو، ۱۳۹۳، ص ۵۵)



یمن موقعیت سوق الجیشی بالایی دارد و از حاصل خیزترین کشورهای شبه جزیره است. این کشور با تسلط بر تنگه باب‌المندب می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم»، می‌تواند این تنگه مهم را ببندد و از آنجایی که بلندترین جزیره (زقر) در منطقه را در اختیار دارد؛ می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷). موقعیت ژئوپلیتیکی یمن، باعث شده تا این کشور همیشه در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار بگیرد. در واقع، یمن دست‌کم دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است: اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل و بی‌رقیب آن بر مهم‌ترین تنگه استراتژیک جهان (باب‌المندب)، اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ، تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک «مران» که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده می‌شود. با این وصف، تحولات یمن، به تحول عمده در شبه جزیره و حتی مناطق اطراف آن، مانند شاخ آفریقا و ... منجر می‌شود (سرادار و موسوی، ۱۳۹۴، ص ۷۷).

چگونگی شکل‌گیری انقلاب سیاسی یمن

یمن از جمله کشورهایی بود که تحت تأثیر تحولات ۲۰۱۰ غرب آسیا قرار گرفت. در این رابطه، جوانان یمنی به تظاهرات علیه دیکتاتور «عبدالله صالح» که از ۳۳ سال پیش‌ازین، قدرت را تصاحب کرده بود، ترغیب شدند. جوانان یمنی که نبض انقلاب را در دست داشتند، نه تنها، خواستار فروپاشی رژیم دیکتاتوری بودند، بلکه رژیم آل‌سعود و آمریکا را نیز شریک اقدامات وی می‌دانستند. اعتراضات خیابانی، اندک‌اندک سراسر این کشور را فرا گرفت، چنانچه «علی عبدالله صالح» رئیس‌جمهور این کشور چاره‌ای جز رفتن نداشت. بعد از خروج وی از یمن در فوریه ۲۰۱۲ و در یک انتخابات نمایشی و کاملاً برنامه‌ریزی شده، «منصور هادی» از مهره وابسته به غرب توانست به مقام ریاست جمهوری برسد، اما اختلافات بین مردم و سیستم حاکم کماکان وجود داشت و دو گروه «انصارالله» به رهبری «حوثی‌ها» و «القاعده» وارد درگیری با دولت منصور هادی شدند. جنبش انصارالله در سپتامبر ۲۰۱۴ توانست وارد صنعا شده و تشکیل دولت وحدت ملی را اعلام کند. منصور هادی از مقام خود استعفا داد، اما به فاصله چند ماه استعفای خود را پس گرفت و «عدن» را به عنوان پایتخت دولت خود اعلام کرد. در اواخر مارس ۲۰۱۵ عربستان سعودی با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی منطقه و شمال آفریقا، حملات هوایی علیه انصارالله و در حمایت از منصور هادی با نام «طوفان قاطیعت» را آغاز کرد (طزری، ۱۳۹۵، ص ۲). عربستان سعودی تجاوز نظامی خود به یمن را واکنشی به تهدید ایران نامیده است؛ تهدیدی که به‌رغم سعودی‌ها در قالب حوثی‌های یمن و در کنار مرزهای جنوبی این کشور ظهور کرده و در صدد ناامن کردن عربستان سعودی است (آل سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷-۱۴۸). عبدالله صالح که از زمان اتحاد دو یمن در سال ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور این کشور بود، از سال ۲۰۰۴ سیاست‌های

سخت و خشنی را علیه جنبش شیعیان زیدی یمن اتخاذ کرد. ارتش یمن در جنگ‌های شش‌گانه‌ای که با آن‌ها داشت اگرچه تعداد زیادی از اعضای این جنبش را به شهادت رساند، ولی نتوانست این جنبش شیعی را مهار کند. این جنبش در طول این سال‌ها، مردم یمن و به‌ویژه جوانان یمنی را به مقابله با سیاست‌های خشن و تبعیض‌آمیز دولت یمن فرا می‌خواند (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴، ص ۹۴).

مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های پیدایش انقلاب سیاسی یمن

الف. اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی

تا قبل از بروز تحولات سیاسی جدید در یمن و قدرت گرفتن حوثی‌ها، حکومت عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزب حاکم، همراه با سطح بالایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی، طبقه‌بندی می‌شد. در این نظام سیاسی اگرچه میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شود، اما عملاً حزب حاکم با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از ابزارها، موقعیت مسلط را به دست می‌آورد (نیاکوئی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵).

ب. مشکلات و فساد اقتصادی گسترده

در شرایطی که یمن فقیرترین کشور خلیج فارس محسوب می‌شود، فساد اقتصادی عظیمی در میان نخبگان و طبقه حاکم این کشور وجود دارد. «بلیدس»، در این باره می‌گوید: «علاوه بر، پیوندهای حامی-پیرو که دولت برقرار کرده و از طریق آن موفق به جلب آرای عمومی در انتخابات می‌شود، شبکه‌های فردی گسترده‌ای که بر فساد و پارتی‌بازی استوار است نیز به چشم می‌خورد. به گفته یکی از اعضای پارلمان، فساد سیاسی وسیع است و کنگره خلق عمومی تلاش چندانی برای مبارزه با اختلاس و ثروت‌های نامشروع نمی‌کند. مطبوعات گزارش می‌دهند که حکومت یمن را فساد عظیمی که در تمام سطوح بوروکراسی وجود دارد؛ احاطه کرده است (Blaydes, 2011, p. 217).

ج. فساد سیاسی گسترده در طبقه حاکم

نزدیکان رئیس‌جمهور، مناصب رهبری مجموعه‌های نظامی، امنیتی و حکومتی را بر عهده دارند. ۲۲ نفر از اعضای فرزندان و وابستگان وی در پست‌های مهم منصوب شده‌اند. برای مثال، پسر بزرگ وی، «احمد» در فرماندهی گارد ریاست جمهوری و نیروهای ویژه و فرزندان برادرش «محمد»، «طارق محمد» و «عمار محمد» در پست‌های امنیتی و برادرزاده‌اش «توفیق صالح» در پست مدیریتی است (دوستی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱). سعودی‌ها به یمن به‌عنوان یک کشور پرجمعیت و درعین حال پرمشکل در همسایگی خود می‌نگرند که هم‌زمان نیازمند توجه و برخورد محتاطانه است. در واقع، نگاه عربستان سعودی به یمن بیش از هرچیز، از زاویه امنیت داخلی است و بیش از آنکه از طریق وزیر امور خارجه به طرح‌ریزی سیاست در این کشور بپردازد، از وزیران کشور و دفاع خود در این زمینه بهره می‌گیرد (Salisbury, 2014).

سیاست عربستان سعودی در قبال تحولات سیاسی یمن

پس از حوادث رخ داده در کشورهای عربی که با نام‌هایی مانند بیداری اسلامی یا «بهار عربی» معروف شده‌اند، یمن نیز صحنه بروز برخی از شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی شد. مسائلی که به مرور، رنگ انقلاب به خود گرفت، باعث ورود قدرت‌های مهم منطقه‌ای به تحولات این کشور شد. عربستان سعودی که همیشه امنیت خود را در گروه وجود یک حکومت همراه و دوست در مرزهای جنوبی‌اش می‌دانست، بلافاصله واکنش نشان داد و به این کشور حمله نظامی کرد (هاشمی نسب، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴). از نظر واکنش بازیگران خارجی به حوادث داخلی یمن در جریان بهار عربی و پس از آن، بدون شک عربستان سعودی مهم‌ترین نقش را در این تحولات داشته است. عربستان سعودی همواره، نقش مداخله‌گرایانه‌ای در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است، به طوری که اکثر مردم یمن - گذشته از مذهب، جهت‌گیری سیاسی یا طبقه اجتماعی - بر این باورند که عربستان سعودی نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفا می‌کند (Blumi, 2011, p. 147). عربستان سعودی که در طول نیم‌قرن گذشته همواره با حمایت از دیکتاتورهای این کشور، در جهت سرکوب هرچه بیشتر شیعیان و به حاشیه راندن آن‌ها گام برداشته است، این بار نیز پیروزی انصارالله را بر نمی‌تابد و به شیوه‌های مختلف در جهت حفظ حوزه نفوذ خود اقدام می‌کند (زواری، ۱۳۹۴، ص ۲). سیاست خارجی عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد که عربستان سعودی می‌کوشد تا با به کارگرفتن یک سیاست خارجی «محافظه‌کارانه تهاجمی» مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه، به مرزهای داخلی خود شود. دلیل کاربست چنین واژه‌ای آن است که در این نوع از سیاست خارجی، بازیگر می‌کوشد تا ضمن حفظ وضع موجود و خنثی‌سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار برای تغییر در نظام حاکم، این نوع از جلوگیری را از راه دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، ارسال نیروی نظامی و سلاح یا حتی اشغال نظامی، عملیاتی کند (نجات و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۷). تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد، که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده، بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشیده است تا با حضور تمام‌قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار، در این انقلاب‌ها اثر بگذارند. پس سیاست خارجی عربستان سعودی از یک سو محافظه‌کارانه است؛ زیرا تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما هم‌زمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی، فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳، ص ۶۵) و مانع از سرریز شدن تحولات پیرامونی به مرزهای درونی خود شود.

در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می‌کند به همین علت یکی از کشورهای است که درگیر بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه است و تلاش می‌کند تا به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر، عربستان سعودی به صورت سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خود است (Barzegar, 2012, p.3). حمایت از جنگ داخلی و تجهیز جدایی‌طلبان مناطق جنوبی برای تجزیه و استقلال از یمن، یکی از اقداماتی است که به پشتوانه قدرت مالی فراوان، از سوی مقامات سعودی و متحدان عرب آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. اهمیت این موضوع به این دلیل است که مناطق جنوبی به لحاظ سنتی خاستگاه سنتی القاعده و گروه‌های تروریستی است و حتی این احتمال وجود دارد که ریاض با جذب جنگجویان خارجی آنها را برای مقابله با انصارالله و شیعیان سازمان‌دهی کند. علت حساسیت بیش از حد آل‌سعود نسبت به شیعیان یمن، مجاورت و ارتباط این گروه، با شیعیان شرق عربستان سعودی است که در صورت سازمان‌دهی، می‌توانند دسترسی بزرگترین تولیدکننده نفت جهان، به غنی‌ترین مناطق نفت‌خیزش را دچار مخاطره کنند (زواری، ۱۳۹۴، ص ۳). در این میان، باید گفت که در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، رفتار کنونی عربستان - که سابقه‌ای در سیاست‌های امنیتی آن در منطقه ندارد - حاکی از الگوی جدید رفتار سیاست خارجی عربستان در یک محیط در حال تغییر برای مقابله با ظهور متغیرهای دگرگون‌کننده نظم موجود و دفاع از منافع آتی پادشاهی سعودی است.

بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی، اصل سازمان‌دهنده نظام بین‌الملل، آنارشیک است و هیچ‌گونه مرجع اقتدار فائده‌ای که بتواند رفتار دولت - ملت را در برابر یکدیگر تنظیم کند؛ وجود ندارد. دولت - ملت‌ها - برخلاف افراد - در جامعه داخلی، در یک محیط خودیاری قرار دارند که در آن، تلاش برای تأمین بقاء، مستلزم تأمین امنیت از طریق افزایش قدرت نظامی خودشان است (میرفخرائی، ۱۳۹۲، ص ۸). بنابراین، رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات یمن در این چارچوب قابل فهم است. عربستان سعودی معتقد است، اقدام نظامی این کشور در یمن به این دلیل صورت گرفت؛ که این کشور احساس کرد، ممکن است؛ بحران داخلی یمن به عربستان سعودی منتقل شود، زیرا استان‌های شیعه‌نشین (جازان و الشرقیه) در همسایگی مرز یمن قرار دارند. کارشناسان امنیتی منطقه نیز بر این اعتقاد هستند که پس از اینکه دولت عربستان سعودی با دخالت‌های مستقیم برای سرکوب حوثی‌ها از طریق دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای نرسید، خود دست به کار شد و با همه توان و قوا به خاک آن کشور لشکرکشی کرد. زیرا عربستان سعودی از این مسئله هراس دارد که روی کارآمدن دولتی شیعی در یمن، علاوه بر اینکه منجر به افزایش

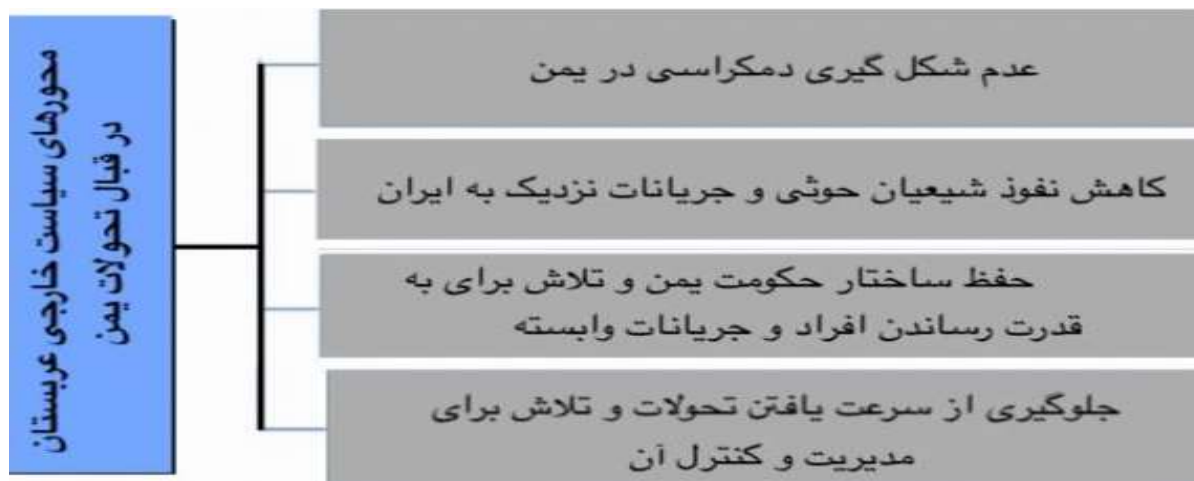
قدرت ایران در مرزهای جنوبی‌اش می‌شود، خطر سرایت این تحولات به عربستان را به دنبال خواهد داشت (آل‌سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹). به‌طور کلی، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات سیاسی یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است: ۱- عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن ۲- جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن. ۳- حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌ها وابسته. ۴- کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌ها نزدیک به ایران (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸، ص ۴۲).

سیاست ایده‌آل عربستان در قبال یمن را به‌طور کلی می‌توان در «یمن ضعیف باثبات» خلاصه کرد (Haykel, ۲۰۱۱). به علت اختلافات مرزی عربستان سعودی با این همسایه، یمن خیلی قدرتمند، مطلوب نظام سیاسی عربستان نیست. در شرایط امروز، قدرتمندی یمن مطرح نیست و موضوعی که عربستان را تهدید می‌کند ضعف بیش از حد این کشور است. یمن از جمله کشورهایی است که طبق شاخص‌های موجود، جزء ناامن‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود (The Fund for Peace, ۲۰۱۴) و با احتساب مجموعه‌ای از شاخص‌ها هشتمین کشور شکننده دنیا محسوب می‌شود. در واقع، ورشکستگی دولت در یمن موجب این می‌شود که خاک این کشور تبدیل به بهشت و پناهگاهی امن برای گروه‌های افراطی شود. در این صورت، ناامنی در کشور همسایه با مرزهای طولانی می‌تواند باعث سرریز ناامنی به خاک عربستان نیز گردد. هرچند جنبش انصارالله اخیراً به سمت مناطق جنوبی و مراکز تروریست‌های القاعده حرکت و به دنبال پاک‌سازی این مناطق از تروریست‌ها هستند (یزدانی، ۱۳۹۳، ص ۸). گرچه با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به عربستان را به حال تعلیق در آورد؛ اما ظاهراً پرداخت ۲۰۰ میلیارد دلار از سوی مقامات سعودی به آمریکا، به‌عنوان هزینه کمک واشنگتن به ریاض در جنگ یمن سبب شده است تا مسئله فروش تسلیحات به عربستان سعودی در دولت تاجر پیشه ترامپ، مجدداً مورد بحث قرار بگیرد و گروهی از سناتورهای آمریکایی، لایحه‌ای را برای تعیین شرایط جدید در کمک نظامی آمریکا به ریاض مطرح کنند. بنابراین، با روی کار آمدن ترامپ به‌نظر می‌رسد؛ پرونده یمن وارد فاز جدیدی شده است. ترامپ در اظهارات اخیر خود، بر تقویت بیشتر همکاری به‌منظور «جنگ با تروریسم اسلام‌گرا» و «ایجاد مناطق امن در یمن تأکید نموده است (مظاهری، ۱۳۹۶، ص ۷).

از این‌رو، می‌توان گفت که دولت عربستان سعودی به شدت از قدرت‌گیری حوثی‌ها که متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده و این انقلاب را الگوی خود قرار داده، در هراس بوده است. بنابراین، برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های

انقلابی و اسلامی شیعه در مرزهای خود و بیداری مسلمانان شیعه این کشور، با وابسته معرفی کردن این جنبش به ایران و ادعای کمک تسلیحاتی ایران به این جنبش، به کمک نیروهای دولتی یمن آمد و در جنگ باحوثی‌ها آن‌ها را کمک نمود (خواجه‌سروی و شهرکی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۲). از زمان آغاز حملات عربستان سعودی، تهران بر مذاکره برای حل این مشکل تأیید کرده است. این ریاض است که مذاکره را-چه در یمن و چه در سوریه-رد می‌کند، مگر آنکه دستاورد این مذاکرات را پیشاپیش دیکته کرده باشد. همانند مورد سوریه، در یمن نیز اقدامات عربستان سعودی به القاعده کمک می‌کند تا قلمرو تحت سلطه خود را گسترش دهد (لورت و لورت، ۱۳۹۴، ص ۳).

نمودار شماره ۱



مهمترین علل تهاجم نظامی عربستان به یمن: علل و زمینه‌ها

تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن ریشه در علل و دلایل مختلفی دارد که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف. تلاش برای تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای با ایران

عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام در عراق، خود را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران، نوعی توازن برقرار کند و از رشد روزافزون قدرت ایران جلوگیری کند. به همین دلیل است که به نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه، رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد (برزگر، ۱۳۹۲، ص ۲۲۹). نزدیکی و جوه فکری و رفتاری جنبش انصارالله با مبانی بینشی شیعیان امامیه و به تبع آن الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی، سبب شده است تا «عبدالرحمن الراشد»، دبیر سابق روزنامه «الشرق الاوسط» و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» بنامد (خضری و

دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۹۴). دخالت مستقیم عربستان سعودی در سرکوب شیعیان انصارالله در یمن و حمایت از دولت منصور هادی زمینه‌های کشمکش بین این رژیم و جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورده است. رژیم آل سعود جنبش انصارالله را متهم می‌کند که به دنبال الگوبرداری از حزب الله لبنان و ایجاد حکومتی اسلامی به سبک ایران در یمن است. جمهوری اسلامی ایران از یک سو، افزایش نفوذ ایدئولوژیک خود در یمن را مستلزم رشد انصارالله تصور می‌کند و از سوی دیگر، رژیم سعودی، منافع امنیتی خود را در یمن، در حمایت از سرکوب انصارالله یافته است. کوتاه آنکه، رقابت این دو قدرت منطقه‌ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و رژیم سعودی در یمن رقابتی ژئوپلیتیکی برای افزایش نفوذ است که بعدی مذهبی به خود گرفته است (طزری، ۱۳۹۵، ص ۳-۴).

ب. کسب پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی

از دیگر دلایل تهاجم نظامی عربستان به یمن، ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای جایگاه دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. در حالی که، در کنار اهدافی مانند تمامیت ارضی، امنیت ملی و رفاه ملی، دولت‌ها ارتقای جایگاه ملی را نیز، در زمره اهداف سیاست خارجی خود، مورد توجه قرار می‌دهند. ارتقای جایگاه ملی می‌تواند به واسطه مؤلفه‌های مختلفی مانند توسعه اقتصادی یا عوامل مذهبی و فرهنگی یا ارتقای قدرت نظامی یک کشور دنبال شود. دولت سعودی تاکنون بیشتر تلاش کرده است؛ با تکیه بر جایگاه دینی و عنوان خادم حرمین شریفین و همچنین قدرت اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت به ارتقای جایگاه ملی خود پردازد. اما به نظر می‌رسد اکنون این کشور، تلاش دارد تا از قدرت نظامی خود نیز به صورتی عینی و فعالانه در این راستا بهره ببرد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۵۹-۱۶۰) و جایگاه خود را به یک قدرت هژمون در منطقه ارتقاء دهد.

ج. ترس از قدرت‌گیری شیعیان در یمن

به اعتقاد «ولی‌رضا نصر»، تحلیلگر مسائل خاورمیانه، در اواخر قرن بیستم، حوادثی در منطقه رخ داد که موجب تقابل شیعه و سنی شد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تهاجم عراق به ایران، سقوط صدام و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، رشد و قدرت‌یابی حزب‌الله در لبنان و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه، قدرت‌یابی انصارالله در یمن و مواردی از این دست، موجب شد اهل سنت از گسترش روزافزون قدرت شیعیان در مناطقی که به صورت تاریخی، حوزه نفوذ و قدرت سنی‌ها بود، به شدت نگران شوند (Luomi, 2008, p. 13). ریاض و واشنگتن این واقعیت را می‌دانند که در آینده نیاز به همکاری با حوثی‌ها دارند. اما این همکاری، با شرایط پیش‌آمده آسان نخواهد بود و پس از به قدرت رسیدن حوثی‌ها در آینده، نفوذ ایران بر دولت یمن افزایش می‌یابد که این امر نگرانی‌های جدی را برای عربستان ایجاد کرده است (Salisbury, 2015, p. 11). مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند،

دیدگاه پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد و در نهایت تعدیل کند. علاوه بر این، غالب شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی علاقمند بوده و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هرچند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است (Egel, ۲۰۱۵, p. ۳۶). به همین دلیل، مقامات سعودی رویکرد تهاجمی را در قبال تحولات یمن دنبال کرده‌اند، تا بدین ترتیب، هم بتوانند نفوذ و رهبری خود را در بین کشورهای محافظه‌کار منطقه حفظ کنند و هم قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش داده یا حداقل کنترل کنند.

د. نگرانی از شکل‌گیری کمر بند شیعی

ترس عربستان سعودی از شکل‌گیری یک حکومت شیعی در کنار گوش این کشور و سرایت امواج شیعه‌گری به کشور عربستان را می‌توان عامل منطقه‌ای تداوم حملات سعودی به یمن دانست. در این میان، حمایت سیاسی و معنوی ایران از جنبش انصارالله و حوثی‌های یمن از دید سعودی‌ها به نوعی به چالش کشیدن حکام سنتی عربستان محسوب می‌شود؛ که حکومت پادشاهی آنان به نوعی از سوی این جنبش‌های بیداری اسلامی به چالش کشیده شده است. در ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاسی آل سعود، پس از اشغال عراق، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان ایران در لبنان و فلسطین و اخیراً سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن اصطلاح «هلال شیعه» انجامیده است. در چنین شرایطی، قدرت‌گیری حوثی‌ها در یمن نیز باعث خواهد شد تا عربستان مجدداً خود را در محاصره شیعیان دیده و ادراک جدیدی از محیط پیرامون خود پیدا کند و بر الگوی رفتاری‌اش برای پاسخ به شرایط جدید تأثیرگذار باشد (کرمی، ۱۳۹۳، ص ۴-۵). پس از آن عربستان سعودی با تشدید تنش‌ها با ایران حمله به سفارت خود در تهران را بهانه قرار داده و روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد و سایر کشورهای عرب منطقه را نیز تحت فشار قرار داد که با ایران قطع رابطه کنند.

نتیجه‌گیری

تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین، برای ایران و عربستان سعودی ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور، به‌عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. به هر حال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان سعودی و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان، برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیاط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز، بنابر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان، دست از حمایت حوثی‌های یمن برنخواهد داشت و

از زاویه قدرت نرم، به مسائل این کشور می‌نگرد. این نوع نگاه‌ها، مانع هرگونه سازش و راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در یمن شده است. برطبق منطق رئالیسم تهاجمی، عربستان سعودی همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند. به‌گونه‌ای که رابطه دو کشور، فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است. تحولات منطقه‌ای در سال‌های اخیر، این رقابت را تشدید کرده و باعث شده است تا روابط دو کشور، وارد فضایی پر تنش و حتی رویارویی غیرمستقیم و نیابتی، در منطقه شود. در این چارچوب، عربستان سعودی برای نخستین بار استفاده از جنگ‌های نیابتی را کنار گذاشت و به شکل مستقیم، ارتش خود را وارد جنگ کرد. از این‌رو، مداخله‌گرایی مستقیم را به شکل اساسی وارد سیاست خارجی ریاض کرد. عربستان سعودی، شیعیان یمن را نمایندگان ایران می‌داند و معتقد است جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد از طریق حوثی‌ها بر یمن حکومت کند و برای امنیت ملی عربستان سعودی ایجاد چالش و تهدید نماید. اما به رغم تبلیغات فراوان، هیچ‌گاه سند معتبری مبنی بر دخالت و حمایت از گروه‌های داخلی این کشور، علیه ایران ارائه نشده است. با این حال، به دلیل جمعیت بالای شیعیان، همسایگی با عربستان سعودی به‌عنوان رقیب سنتی ایران در منطقه، همچنین امکان تسلط بر شاهراه راهبردی تنگه باب‌المندب، به‌عنوان حلقه اتصال تجارت شرق به غرب و علاوه بر آن، پاسخ‌های احتمالی به تهدیدهای آن‌ها، وزن سیاسی و قدرت چانه‌زنی ایران در رویارویی با رقبایی همچون آمریکا و عربستان سعودی در یمن را بسیار بالا برده است.

در مقطع کنونی، یمن در وضعیتی قرار گرفته است که کشورهای عرب منطقه و نیز اسرائیل، آمریکا و بریتانیا منافع زیادی در حمایت از عربستان سعودی دارند. همچنین در شرایطی که اکثریت مردم یمن نیز، حاضر به پذیرش شرایط و خواسته‌های ائتلاف عربی نیستند، این امر می‌تواند به معنای ادامه جنگ یمن و تبدیل آن به یک جنگ فرسایشی، پر هزینه و پر تلفات باشد. از این‌رو، به نظر می‌رسد؛ عربستان می‌کوشد دچار یک جنگ فرسایشی و در نتیجه باج دادن‌های مکرر و دنباله‌دار نشود و ضمن این‌که با موشک‌ها و تسلیحات آمریکایی و انگلیسی وضعیت میدانی یمن را به نفع خود تغییر می‌دهد، آرام آرام فضا را برای نشستن بر سر میز مذاکره مهیا کند. نکته دیگر آنکه، تعداد بالای تلفات غیرنظامیان در حمله‌های ائتلاف عربی به شهرهای یمن، نه تنها صدای سازمان‌های حقوق بشری را درآورده و به محکومیت‌های پی‌درپی عربستان سعودی در مجامع بین‌المللی منجر شده، بلکه رسانه‌های پر بیننده بین‌المللی نیز، این روزها به صحنه نمایش دائمی کودکان آسیب دیده از جنگ یمن تبدیل شده‌اند. ضمن اینکه حتی کشورهای عربی همچون مصر و اردن نیز به دلیل مسلمان بودن نیروهای مردمی یمن و از ترس واکنش افکار عمومی داخلی، از درخواست اعزام نیروهای زمینی به یمن و مشارکت بیشتر در این جنگ سرباز زده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد؛ فشارهای سیاسی، حقوقی و بین‌المللی بر عربستان سعودی برای پایان جنگ نیز افزایش پیدا کرده و این امر

عربستان سعودی را به پایان جنگ یمن، نزدیک تر می کند. باین وجود، عدم اتحاد فراگیر و سراسری، بین نیروهای داخلی یمن از یکسو، تفاوت بین شعارها و عمل کشورهای غربی و در نتیجه تداوم فروش تسلیحات به عربستان سعودی از سوی دیگر، در کنار منافع گوناگون و متناقض نیروهای درگیر در جنگ یمن از عواملی هستند که حتی در صورت پایان جنگ نیز، رسیدن به توافقی سیاسی و صلح فراگیر را در این کشور فقیر حاشیه خلیج عدن دشوار می سازند.

منابع

- آل سید غفور، سید محسن؛ کاظمی، احسان؛ موسوی دهموردی، سید محمد (۱۳۹۴). تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن. *سیاست خارجی*، ۲۹(۲).
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲). *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). عربستان و رؤیای تسلط بر یمن. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷، ص ۳۷-۶۹.
- خضری، احسان؛ صفوی، سید حمزه؛ پرهیزگار، امین (۱۳۹۴). ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن). *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۳، ص ۱۷۹-۲۰۷.
- خواجeh سروی، غلامرضا؛ شهرکی، حامد (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در یمن با تأکید بر جنبش الحوثی. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۱، ص ۱۸۵-۲۲۰.
- درایسدل، آلسدایر؛ بلیک، جرال. اچ. (۱۳۸۶). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*. ترجمه دره‌میرحیدر. تهران: انتشارات سمت.
- دوستی، محمد مهدی (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای سیاست عربستان در قبال تحولات عربی (مصر، بحرین، یمن و سوریه). *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۴۶، ص ۲۳۰-۲۰۳.
- رودریگو، ژان پاول؛ ربیعی، حسن (۱۳۸۵). نفت و مسیرهای انتقال انرژی. *دفاعی-امنیتی*، شماره ۵۰.
- زواری، سید عبدالمجید (۱۳۹۴). *نگاه‌بازیگران مؤثر به تحولات یمن / گروه‌های تأثیرگذار داخلی و خارجی*. اندیشکده روابط بین‌الملل.

- سرادار، حمید؛ موسوی، میرهادی (۱۳۹۴). جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی. *سیاست خارجی*، ۱(۱)۲۹، ص ۷۵-۹۶.
- شادلو، شیده (۱۳۹۳). بررسی حمله عربستان به یمن به عنوان بحران اخیر منطقه خلیج فارس با تأکید بر موازین حقوق بین‌الملل. *مطالعات خلیج فارس*، ۱(۴)، ص ۷۲-۵۴.
- طزری، اسماعیل (۱۳۹۵). یمن و باخت استراتژی عربستان در مقابل ایران. سایت تحلیلی طنین.
- عباسی، مجید؛ گلچین سعید (۱۳۹۴). انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک تشیع در یمن: از هویت‌یابی تا بیداری. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۸(۶۹).
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- عبدی، عطاءالله (۱۳۹۴). *تحولات ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا و منافع ملی ایران*. سایت تحلیلی - خبری آذری‌ها.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۱). علل شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، دوره ۱، شماره ۱، ص ۳۴-۱۷.
- کرمی، کامران (۱۳۹۳). *پیامدهای منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای تحولات یمن بر الگوی رفتاری عربستان*. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- لورت، فلینت؛ لورت، هیلاری (۱۳۹۴). *جنگ سرد عربستان علیه ایران*. سایت دیپلماسی ایرانی.
- مدنی، سید مهدی؛ هواسی، حسین (۱۳۹۳). رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۳۹، ص ۸۰-۶۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.
- مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۶). *علل و بسترهای سرعت گرفتن تحولات میدانی یمن*. خبرگزاری فارس، ۶ اردیبهشت.
- میررضوی، فیروزه؛ احمدی‌لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳). *راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- میرفخرائی، سید حسن (۱۳۹۲). *آنارشی و نظم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل*. پژوهش‌های سیاسی، دوره ۳، شماره ۸، ص ۲۸-۸.
- نجات، سید علی؛ موسوی، سیده راضیه؛ صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵). *راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران بحرین*. *مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳، ص ۱۷۹-۱۳۷.

نجات، سید علی؛ موسوی، سیده راضیه؛ صارمی، محمدرضا (۱۳۹۶). رویکرد سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی در قبال یمن. خبرگزاری فارس، ۲۰ اردیبهشت ماه.

نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱). کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب. تهران: انتشارات میزان.

نیکو، حمید (۱۳۹۴). بیداری اسلامی و چشم‌انداز اسلام‌گرایی در یمن. ۱۵ خرداد، سال دهم، شماره ۳۳، ص ۱۲۲-۹۷.

هاشمی‌نسب، سعید (۱۳۸۸). بررسی تحولات اخیر یمن. پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۲.

یزدانی، نجف (۱۳۹۳). بررسی سناریوهای احتمالی عربستان در برابر انقلاب دوم یمن. اندیشکده راهبردی تبیین، ۲۲ آبان.

Barzegar, K. (۲۰۱۲). **The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East.** Belfer Center for Science and International Affairs, October ۳۰

Blaydes, L. (۲۰۱۱). **Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt.** Cambridge University Press.

Blumi, I. (۲۰۱۱). **Customers who viewed chaos in yemon: societal collapse and the New authoritarianism.** Routledge.

Egel, D. (۲۰۱۵). **Tribal Diversity, Political Patronage and the Yemeni Decentralization Experiment.** University of California, Berkeley.

Haykel, B. (۲۰۱۱). Saudi Arabia's Yemen Dilemma. *Foreign Affairs*, ۱۴ june. <http://www.foreignaffairs.com/articles/۶۷۸۹۲/bernard-haykel/saudi-arabias-yemen-dilemma> (accessed ۲۷ September ۲۰۱۲).

Luomi, M. (۲۰۰۸). **Sectarian Identities or Geopolitics? The Regional Shia-Sunni Divide in The Middle East.** The Finnish Institute of International Affairs.

Salisbury, P. (۱۶ October ۲۰۱۴). **Saudi Arabia's Odd-Couple Relationship with Yemen.** Bloomberg Businessweek, available at: <http://businessweekme.com/Bloomberg/newsmid/۱۹۰/newsid/۹۷>.

Salisbury, P. (۲۰۱۵). **Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War'.** Middle East and North Africa Programme, The Royal Institute of International Affairs, P.۱-۱۳.

The Fund for Peace (۲۰۱۴). **Fragile States Index.** *Foreign Policy.* Retrieved from: <http://www.foreignpolicy.com/fragile-states-۲۰۱۴>.